

طنزپردازی در مقالات «تنکیت و تبکیت» عبدالله ندیم و «چرند پرند» دهخدا

صلاح‌الدین عبدی^{۱*}، شهلا زمانی^۲

۱. استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

دریافت: ۸۹/۴/۹

پذیرش: ۸۹/۸/۵

چکیده

طنز یکی از انواع ادبی است که در آن طنزپرداز، به قصد اصلاح، با سلاح قلم و چاشنی خنده، زبان به انتقاد از معایب و مفاسد موجود در جامعه باز می‌کند. عبدالله ندیم و دهخدا هر دو از طنزپردازان زبان فارسی و عربی و زبانزد عالمان اهل قلم هستند. هردو با قلم خود به شیوه‌ای که خواننده را به تفکر وادارد، از معایب جامعه زمان خود انتقاد کرده و آن را مورد تمسخر قرار دادند؛ یکی از آن‌ها در انقلاب عرابی پاشا شرکت کرده و دیگری در نهضت مشروطه نقش بارزی داشت.

در مقالات آن‌ها ویژگی‌های مشترک فراوانی، باوجود اختلاف‌های اندکی که از نظر محتوایی و ساختارهای زبانی با هم دارند، وجود دارد و درواقع می‌توان گفت مقالات این دو، زبان حال مردمان آن روزگاران و استعمارستیزی آن‌ها است. هر دو از دخالت بیگانگان در امور داخلی کشورشان شکوه و شکایت کرده‌اند و این مفاهیم را در قالب‌های مختص خو، بیان می‌کنند. محدودبودن دوره انتشار این مقالات، خود مؤید جو خفقان و اختناق‌آور آن دوره است. از دیگر ویژگی‌های مشترک آن‌ها متأثر بود آن‌ها به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم از آموزه‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی است که اعتقاد داشت نشریه باید میدانی برای افکار متعالی و دفاع از وطن باشد. هدف از این پژوهش بررسی بیان طنزهای ندیم و دهخدا در زمینه استبدادستیزی و تأثیر آموزه‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی بر این دو ادیب، با وجود اختلاف محیطی است.

واژه‌های کلیدی: طنز، عبدالله ندیم، دهخدا، چرند پرند، تنکیت و تبکیت.

Email: s.abdi@basu.ac.ir

* نویسنده مسئول مقاله:

۱. مقدمه

در دهه‌های میانی قرن نوزدهم با مشاهده تلاش‌های دولت‌های اروپایی در استعمار، استثمار و غارت منابع و رقابت آن‌ها در کسب امتیازات اقتصادی چشمگیر، آن ساده‌نگری‌های اولیه به تدریج رنگ می‌بازد و موج عظیم اعتراض‌ها، به‌صورت وقایعی مختلف آشکار می‌شود. روشننگری‌ها و آگاهی‌بخشی‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی (۱۸۳۸-۱۸۹۷)، پرچمدار نهضت بیداری اسلامی در دوران معاصر، بیشترین تأثیر را در دو کشور ایران و مصر بر جای گذاشته است. اندیشه‌های او در ایران زمینه‌های انقلاب مشروطه را فراهم می‌آورد و در مصر به قیام عربی پاشا^(۱) (۱۸۴۱-۱۹۱۱) می‌انجامد. همه مورخان با هم اتفاق نظر دارند که احمد عربی پاشا یکی از ثمره‌های فکری مبارک سید جمال‌الدین بود (غزال، ۱۹۸۳: ۱۵۷) و همینان معتقدند که سید جمال‌الدین بذره‌های انقلاب را در مصر قبل از تبعید گذاشت. عبدالله ندیم، خطیب انقلاب عربی پاشا نیز از شاگردان سید جمال‌الدین به‌شمار می‌رود (نوازی، ۱۳۸۶: ۳۱۳).

عبدالله ندیم و دهخدا از زمره این ادیبان هستند که در شرایط و ویژگی‌های زمانی مشابهی زیسته‌اند؛ باعث‌شده طنزپردازی آن‌ها، به‌ویژه در روزنامه و مجلات که به نسبت شعر و نثر بیشتر در دسترس عوام و خواص جامعه بوده، آن‌ها را به شهرت رسانده است. آن دو برای انجام رسالت اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی به مردمی که در خواب غفلتند، بعضی اوقات از جان خود مایه گذاشتند و طعم تلخ تبعید، اسارت و فرار را به جان خریدند.

این مقاله کوششی است برای بررسی طنز در مقالات «تنکیت و تبکیت» عبدالله ندیم و «چرند پرند» دهخدا. کتاب **چرند پرند** دهخدا که زبان طنز آن آشکار و روشن است، وضعیت سیاسی و اجتماعی دوران مشروطه ایران را به باد انتقاد می‌گیرد. وی با زبانی سلیس و روان بدون تعقید و استفاده از صنایع بدیع و متون مصنوع که خاص آن دوران بود، به بیان مطالب و منویات خود در راستای دفاع از مشروطه می‌پردازد. عبدالله ندیم نیز در «تنکیت و تبکیت» انتقادهای تلخی بر وضعیت سیاسی ظالمانه و استبداد سلسله خدیوی و استعمار بریتانیا در مصر می‌کند. وی نیز با زبانی شیوا و بلیغ که مخصوص خطبا است، با بهره‌گیری از دو زبان فصیح و عامیانه مقالات خود را به نگارش درمی‌آورد.

استوارترین انتقادهای سیاسی و اجتماعی دهخدا در مقالات چرند پرند بوده که تیر این انتقادات حکومت خودکامه قاجار و مخالفان را مشروطه نشانه گرفته است. عبدالله ندیم نیز با

بیانی شیوا، مردم را (به دلیل سادگی‌شان)، حکومت مستبد خدیوی و استعمارگران انگلیس و فرانسه را مورد انتقاد قرار داده است. بنابراین با نوشته‌های خود تابلویی از فقر و جهل و خرافات و مبارزه با استبداد و استعمار را رسم کرده است.

به شیوه ادبیات تطبیقی آمریکایی و با استفاده از راهبرد استقرایی بدین پژوهش پرداخته‌ایم. هدف این راهبرد، تشریح ویژگی‌های ادبی و موقعیت‌های اجتماعی افراد است که با گردآوری داده‌ها، تجزیه و تحلیل را شروع کردیم و سپس به استنتاج یک سری تعمیم‌های استقرایی پرداخته‌ایم.

سؤالات این پژوهش عبارت است از:

۱. ویژگی‌های ساختاری و محتوایی مقالات طنزآمیز دهخدا و ندیم چگونه است؟
۲. عامل مشترک مقالات طنزآمیز دهخدا و ندیم، باوجود اختلاف محیطی و زبانی چیست؟

۲. پیشینه تحقیق

مهم‌ترین منبع در نگارش این مقاله، در عربی کتاب نجیب توفیق است که به بررسی دقیق روزنامه‌های عبدالله ندیم پرداخته است. مهم‌ترین مشکل، یافتن اصل کتاب «تکیت و تبکیت» بود، بنابراین گزیده‌هایی از مقالات وی را که به صورت گلچین در کتاب خانم نزیه حمزه و نجیب توفیق آمده بود، استفاده کردیم. در مورد دهخدا و طنز وی، کتاب‌های بسیاری بود که از مهم‌ترین و معتبرترین آن‌ها می‌توان کتاب‌های *مقدمه‌ای بر طنز و شوخ‌طبعی در ایران*، نوشته علی اصغر حلبی، کتاب «طنز و طنزپردازی در ایران» نوشته حسین بهزادی اندوهجری و همچنین کتاب *کاوشی در طنز ایران*، نوشته ابراهیم نبوی را نام برد و از میان مقالات مربوط به این زمینه می‌توان به مقاله «تئوری و کارکرد مشروطه»، نوشته کرمی و همکاران مجله پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی اشاره کرد.

۳. تعریف طنز، ویژگی و کاربرد آن

طنز واژه‌ای عربی است که در لغت به معنای تمسخر، استهزاء و طعنه‌زدن است و در اصطلاح ادب به آن دسته از آثار ادبی اطلاق می‌شود که با مایه طنز، تحکم و طعنه، به استهزاء و نشان‌دادن عیب‌ها، زشتی‌ها و نادرستی‌ها و مفاصد فرد و جامعه می‌پردازد طنزنویس به‌ظاهر

می‌خنداند اما در باطن انسان را به تفکر وامی‌دارد، او بدی‌ها را به شکلی اغراق‌آمیز بزرگ جلوه می‌دهد تا کم‌اهمیتی آن‌ها از بین برود و مرکز توجه و اصلاح قرار گیرند (داد، ۱۳۷۸: ۲۰۸). شیوه خاص بیان مفاهیم تند اجتماعی، انتقادی و سیاسی و طرز افشای حقایق تلخ و تنفرآمیز ناشی از فساد و بی‌رسمی‌های فرد یا جامعه را که دم‌زدن از آن‌ها به صورت عادی یا به‌طور جدی ممنوع باشد، در پوششی از استهزاء و نیش‌خند، به‌طور نفی‌کردن و برافکندن ریشه‌های فساد و موارد بی‌رسمی، «طنز» می‌نامیم (بهزادی، ۱۳۷۸: ۶). خلاصه اینکه اثری ادبی است که برای بیان جنبه‌های منفی و بد رفتار بشری، ضعف اخلاقی و فساد اجتماعی به صورت غیرمستقیم و با شیوه استهزاء و تمسخرآمیز، به‌منظور رفع و اصلاح این ناهنجاری‌های اخلاقی و نابسامانی اجتماعی به‌کار می‌رود.

۴. ویژگی‌ها، اهداف و کارکردهای طنز

از ویژگی‌های طنز می‌توان به خنده‌آمیزی و شوخی‌نیشدار آن اشاره کرد (حلبی، ۱۳۶۵: ۳۴). موضوع طنز انتقاد از ناهنجاری‌های جامعه است، نه درگیری‌های شخصی و تنگ‌نظری‌ها (بهزادی، ۲۳). طنز قالب ویژه‌ای ندارد و در هر قالبی، اعم از نظم و نثر، افسانه و داستان، از یک جمله کوتاه یا تک‌بیتی گرفته تا یک داستان یا شعر بلند می‌تواند بیان شود (علوی، ۱۳۸۱: ۶۷). در طنز، خنده فقط چاشنی بیان است و در ورای هر خنده رقیق، گریه عمیق بر ناروایی‌ها پنهان است. طنز در عین خنداندن، انسان را متوجه معایب خود و جامعه کرده و به تأمل و تفکر وامی‌دارد (حلبی، ۱۳۶۴: ۳۴). در طنز به‌منظور واقف‌ساختن خواننده به شکاف عمیق موجود میان وضع نامطلوب و وضع معمول زندگی، مقایسه گونه‌ای ضمنی، نه آشکار، بین آن دو جهت متضاد، در جریان است (شوقی‌نوبر، ۱۳۷۱: ۳). کارکرد آن را «انتقاد اجتماعی» تشکیل می‌دهد و انتقاد اجتماعی عنوانی فراگیر است که شامل تمام پدیده‌های اجتماعی، علل و مظاهر واپس‌ماندگی، از قبیل انتقاد از دستگاه حکومت جابر، طبقات اجتماعی، آداب و سنن و معتقدات و موهومات و خرافات، مسائل سیاسی و تربیتی و مفاصد اخلاقی ... است. معمولاً در طنز، جنبه‌های زشت و منفی زندگی و جامعه، به قصد اصلاح به‌گونه اغراق‌آمیز بیان می‌شود (بهزادی، ۱۳۷۸: ۲۳). هدف از طنز درنهایت اصلاح جامعه و هموارساختن راه ترقی و تعالی است (شوقی‌نوبر،

۱۳۷۱: ۳). طنزپرداز برای انتقال و ابلاغ پیام خود در نوشته‌ها و گفته‌هایش، مؤثرترین راه را برمی‌گزیند. او با بهره‌گیری از شکل و قالب کوتاه و لحن کلام موجز خود، احساس، اندیشه و تخیل مخاطبانش را سمت‌وسو بخشیده، به دور از اوهام‌سازی و خیال‌پردازی محض، ارزش‌های فرهنگی و اخلاقی دوره تاریخی زندگانی خود و احساسات و اعتقادات مردم جامعه‌اش را محور کلام قرار داده، اگر هم در این کار به توصیفی دست می‌زند، تنها برای انتقاد و نمایش طنز است و بس (موحد، ۱۳۸۲: ۷).

۵. عبدالله ندیم و جایگاه ادبی و سیاسی‌اش

عبدالله ادريس حسنى (۱۸۴۵-۱۸۹۶ م) اديب و خطیبی بود که در گیرودار حوادث انقلاب عربی پاشا به شهرت رسید، زیرا خطیب این حوادث او بود و وقتی انقلاب در اوایل شعله‌ور می‌شد، با نگارش و سخنرانی از جمله معترضان سیاسی به‌شمار می‌رفت (زیدان، ۱۹۹۶: ۲۳۳). وقتی خدیو^(۲) اسماعیل به حکومت رسید و بین صف‌های مردم اختلاف و تفرقه انداخت و جنبش‌های وطنی و ملی را مورد خشونت، شار و تهدید قرار داد، جمال‌الدین افغانی (اسدآبادی) را از کشور اخراج و پیشنهاد تبعید ندیم را به سودان مطرح کرد. ندیم به‌خاطر فعالیت‌های انقلابی‌اش به پیشنهاد طرفداران و هواداران خدیو، یعنی استعمارگران انگلیس و فرانسه، از جمعیت اخراج شد. این امر او را تشویق کرد تا روزنامه «تنکیت و تبکیت» را منتشر کند (حمزه، ۲۰۰۰: ۵۳)، زیرا جنگ و جهاد تنها با تفنگ در میدان معركة نیست، بلکه جهاد کلمه نیز خود نوعی جهاد است. فعالیت‌های ندیم^(۳) را می‌توان در سه چارچوب خلاصه نمود: فعالیت‌هایش در زمینه جمعیت‌های خیریه که به افتتاح و تأسیس مدارس جدید همت می‌گماشت، فعالیت‌های خطابه‌ای که در همین راستا در مدارس که بنیان می‌گذاشت، اقدام به ایجاد محفلی برای یاد دادن نوباوه‌گان به سخنرانی می‌کرد و فعالیت سوم او در زمینه روزنامه و روزنامه‌نگاری خلاصه می‌شود (امین، بی‌تا: ۲۲۸ و نوازی، ۱۳۸۸: ۲۸۰).

«تنکیت و تبکیت» هفته‌نامه‌ای بود که جدیت را در پوستین شوخ‌طبعی نهاده و به چاپ می‌رسانید (زیات، بی‌تا: ۴۸۰).

۶. روزنامه تنکیت و تبکیت

اولین شماره تنکیت و تبکیت را در تاریخ ۱۸۸۱/۶/۶ منتشر کرد. (امین، بی‌تا: ۲۱۳؛ توفیق، ۱۹۶۳: ۵۱؛ داود، ۲۰۰۹) خود او در اولین مقاله‌ای که در این هفته‌نامه می‌نویسد، می‌گوید:

... هجو آن سرشار از طنز و شوخ‌طبعی، مدح و ستایش، سرزنش و توبیخ و ملامت است، آراسته به مجاز و استعاره و زینت داده‌شده به توریه و استخدام نیست، و به لطافت قلم نویسنده‌اش نمی‌بالد و لبریز از الفاظی فخیم و عبارات بلیغ نیست و بیانگر علم و آگاهی فراوان و هوش سرشار نیست. این‌ها سخنانی است که ما (به گفتن آن‌ها) عادت داریم... و زبانی است که به همنشینی بدان خو گرفته‌ایم... (امین، همان: ۲۱۷؛ توفیق، همان: ۱۶۰).

اسلوب و سبک او در جوانی، اسلوبی قدیمی آمیخته با سجع و دیگر محسنات بدیعی بود، اما وقتی به روزنامه‌نگاری روی آورد، اسلوبش ساده، سلیس و روان شد (فاخوری، ۱۳۸۳: ۹۳). خود درباره اسلوبش می‌گوید: «انسان عالم، این اسلوب را تحقیر نمی‌کند و انسان جاهل نیازی به شرح و توضیح ندارد» (امین، بی‌تا: ۲۱۳). وی داستان‌هایش را از زبان خادم و آقا، زن و مرد، فقیر و غنی و ماکر و غافل روایت می‌کند.

این روزنامه یکی از مهم‌ترین مراحل پیشرفت و ترقی فکری ندیم محسوب می‌شود. وی در این روزنامه همچون روزنامه‌نگاری آگاه و هوشیار ظاهر می‌شود که عالم به ماهیت مراحل و مسائلی است که کشور پشت‌سر می‌گذارد. روزنامه‌اش همچون منبری است که توجه همگان بدان جلب است و فرهیختگان و روشنفکران درپیرامون او جمع شده و در آن قلم می‌زدند (حمزه، ۲۰۰۰: ۵۴). ندیم اولین روزنامه‌نگار جسوری است که در این روزنامه سرسختانه با ظلم و ستم محمد علی^(۴) و اسماعیل و توفیق مبارزه کرد. او جنایات آن‌ها را بر این سرزمین که منجر به ورشکستگی و رکود اقتصادی و سپس باعث اشغال کشور توسط انگلیسی‌ها شد، به تصویر می‌کشد (توفیق، ۱۹۶۳: ۱۵۴).

سید جمال‌الدین اسدآبادی درباره وی می‌گوید: «در طول زندگی‌ام مانند ندیم کسی را ندیدم که دارای ذهنی هوشیار، قریحه‌ای روشن و ممتاز، دلایلی واضح و روشن و الفاظ و عباراتی محکم و متقن باشد، در برابر معانی که می‌نویسد» (زیات، بی‌تا: ۴۸۲).

ندیم به عنوان مبلغ و آگاهی‌دهنده آمده بود تا مردم را از وهم و خیال بیدار کند و آثار و نشانه‌های خرافه‌پرستی و جهل را از بین ببرد تا کرامت انسانی خود را درک کنند و از بندگی

شهوت‌ها رهایشان سازد، زیرا ملتی که معنویت و اخلاق در بینشان از بین رفته باشد، توانایی مقابله در برابر تجاوزات دشمنان را ندارند و نمی‌توانند خود را از زیر یوغ اشغالگران خارج سازند ... (توفیق، ۱۹۶۳: ۲۶۹). او در همان شماره اول روزنامه‌اش اعلام می‌کند که این روزنامه عربی، قصد بیان دردها ورنج‌های مردم مصر را دارد و خواهان کمک برای تلاش‌هایش است (حمزه، ۲۰۰۰: ۵۴).

احمد عربی از او خواست تا نام مجله‌اش را به نام طائف تغییر دهد. اولین شماره طائف در تاریخ ۱۸۸۱/۱۱/۲۰ چاپ شد. طائف روزنامه‌ای انقلابی و زبان حال انقلاب شد و عربی پاشا وی را ملقب به حامی حمی الدیار المصریه کرد. مهم‌ترین و بزرگ‌ترین روزنامه زمان خود به‌شمار می‌رفت (توفیق، ۱۹۶۳: ۵۲). روزنامه طائف بعد از انتقادهای کوبنده نسبت به *اسماعیل*، به سراغ خدیو توفیق رفت و با لهجه‌ای صریح و گزنده او را مورد انتقاد قرار داد که منجر شد دولت، دستور توقیف نهایی آن را در تاریخ ۱۸۸۲/۵/۱۷ بدهد (همان: ۱۵۵).

۷. ویژگی‌های این مقالات و نمونه‌هایی از آنها

۱. مقالاتی که درباره خواص است، به زبان معیار و فصیح نوشته شده و مقالاتی که برای عوام است، با زبان عامیانه نگارش شده است.

۲. این مقالات با هدف اصلاح اخلاق اجتماع نوشته شده و اعتقاد دارد که تعلیم و انتقاد از طریق داستان‌پردازی برای جان و روح آدمی مفیدتر و نقد آن سودمندتر است و صدا و طنین انتقادش به گوش تعداد بیشتری می‌رسد (امین، بی‌تا: ۲۱۸).

۳. همچنین خواهان اصلاح خطابه بر سر منابر است، زیرا انحطاط آن از عوامل غفلت مشرق‌زمینیان است. سپس بحث‌های باارزشی پیرامون خطابه و اصول و ارزش و انواع و تاریخ آن دارد (توفیق، ۱۹۶۳: ۱۵۲).

۴. علت نامگذاری «التنکیت و التبکیت» این است که ندیم مقالاتش را در این روزنامه به دو بخش تقسیم کرده است؛ در بخشی از آن، آداب و سنن مصری‌ها را به تمسخر و ریشخند می‌گیرد و در بخش دوم قصه‌ای را تعریف می‌کند که در آن نقدی گزنده و توبیخ و سرزنشی برای کسانی است که به این آداب و رسوم روی آورده‌اند (همان).

۵. موضوعاتی که ندیم بدان‌ها توجه کرده، بیشتر موضوعاتی است که به جامعه مربوط است و خیلی کم به موضوعات سیاسی پرداخته است. او از اولین کسانی بود که در مصر به

این نکته پی برد که زبان روزنامه‌نگاری جدای از اسلوب، راه و روش ادبی است؛ بنابراین از سجع و زیبایی‌های لفظی زیاد رویگردان شد و از آوردن اصطلاحات عامیانه و پیش‌پاافتاده برای توضیح بیشتر مطالب و مفاهیم و درک بهتر خوانندگان بهره جسته است (همان: ۱۵۳). او از اولین روشنفکرانی بود که به عمق درد و مصیبت عقل عربی در سایه جهلی که آمیخته با خرافات و اوهام و عیوب اجتماعی و اعتقادات فاسد بود، پی برد. به‌همین دلیل مردم را دعوت می‌کند تا به ذهنیت و تفکر ناب و درخشان احترام بگذارند و می‌گوید: بر علم‌آموزان شایسته است که به این امر احترام بگذارند، زیرا تفاسیر و تعاریف با حفظ علم و احترام و بزرگداشت اهلش سودمند خواهند بود. ندیم با احترام و عشق به علم به آرامش رسیده و از زمانی که بزرگ شده بود علم، دغدغه اولش به‌شمار می‌آمد و بیشتر روشنفکران و فرهیختگان او را حمایت، تأیید و پشتیبانی می‌کردند. وی به امتی که شیفته پیشرفت بودند، توصیه می‌کرد که تمام تلاش و همتشان علم‌آموزی فرزندان‌شان باشد و پای به عرصه رقابت با ملت‌های دیگر همچون غربیان بگذارند. او در داستان‌هایش که از جامعه مصر الهام گرفته است، تصویر ملتی را ترسیم می‌کند که در جهل و عقب‌ماندگی فرو رفته‌اند (حمزه، ۲۰۰۰: ۵۴).

نمونه‌ای از مقالات ندیم:

از میان موضوعاتی که به‌صورت چشمگیری در شماره اول «تنکیت و تبکیت» وجود دارد و ناشی از توجه او به مصر است، موضوعی است که در آن زمان اذهان را به خود مشغول کرده بود و آن را بالفظ، «مبتلا به اروپایی‌زدگی» (یا غرب‌زدگی) به‌کار می‌برد. وی پیرامون ویرانی که کشورش بدان دچار شده سخن می‌راند که پیامد دخالت بیگانگان و زیاده‌روی / اسماعیل در گرفتن وام از دو کشور استعمارگر انگلیس و فرانسه است؛ بنابراین درباره مصائب و مشکلاتی که استعمارگران و استبدادگران بانی آن بودند سخن می‌راند. ندیم به‌صورت رمزی به همه این مسائل می‌پردازد:

این بیمار بنیه‌ای سالم و اعصابی قوی و صورت و سیمای زیبا و شکلی لطیف و دلنشین دارد، هر انسانی که دلی فراخ و گشوده دارد با دیدن آن جوان می‌شود هرکس از دور، اوصاف او را می‌شنید، دلش برای دیدن او از شوق پر می‌کشید. در خانواده‌ای باهوش و درایت بزرگ شد که او را از گزند دشمنان و سخن‌چینان محفوظ کرده این درحالی بود که دسته‌ای از عاشقان در عشق او مردند... (توفیق، ۱۹۶۳: ۱۶۱؛ امین، بی‌تا: ۲۱۴).

در میان این مقاله چنین می‌گوید:

آن زائر بلند شد و دستانش را از روی ناراحتی به هم زد، و انگشتانش را از روی عصبانیت گاز گرفت و به کوچه دوید و فریاد زد: ای قبرهای ساکت و خاموش، بشکافید و آسوده شوید و مردگانی که اندرون شماسست به پاخیزند، که آن آفت و بلای بزرگ فرا رسیده و ستارگان پراکنده تیره و تار شدند. ای ارواح جاویدان به آن اجساد پوسیده بازگردید و مبعوث شده و دوباره زنده شوید تا این وجودی که با عدمش، بدبخت و نگونسار شده و بدان محاسبه شده‌اید را ببینید (توفیق، ۱۹۶۳: ۱۶۳).

در هر داستانی که نوشته است، تأکید کرده که جهل اساس هر بلایی است و نباید در برابرش سکوت اختیار کرد و آن را پوشاند. او همچون مبارز انقلابی، متعهد و روشنفکری است که به خاطر واقعیت جامعه تأسف می‌خورد و غمگین می‌شود (حمزه، ۲۰۰۰: ۵۵). این خود از ثمرات درس سید جمال‌الدین بود که آموخته بود ظالم و مظلوم به یکسان محکومند؛ ظالم به‌خاطر اینکه ظالم می‌کند و مظلوم به‌خاطر اینکه مایهٔ جسارت ظالم می‌شود.

در داستان «نیازمند جاهل در دست حیل‌گر طماع»، راه و روش ثروت‌اندوزی را محکوم می‌کند و آن را وسیلهٔ ننگ می‌داند که کشاورزان مصری را به دریای تنگدستی می‌کشد و داستان کشاورزی را بیان می‌کند که به تاجر بیگانه‌ای مبلغی پول مقروض بود و آن تاجر طلبش را با شروط ظالمانه‌ای درخواست کرده بود؛ در پایان فصل برداشت، کشاورز محصولش را به رباخواری که کارش بازی با اعداد و ارقام بود، تقدیم کرد، این‌چنین بود که کشاورز تا سال بعد همچنان مقروض باقی ماند، بعد از چند سال بدهکاریش بیشتر شد، به گونه‌ای که کشاورز مجبور به واگذاری زمین و گاومیش به آن رباخوار شد (همان: ۵۵).

ندیم در بین نیازمندان با تلخی به این مشکل می‌پردازد و شاید بتوان گفت داستان «بیگانه» از همهٔ داستان‌هایش زیباتر و از همه تلخ‌تر و گزنده‌تر برای مقلدان باشد. در بین سطورش، تحیری آمیخته با اندوه درباب فردی است به نام «زعیط بن معیط»، جوان مصری فقیری که در خانه‌ای گلی که سقفش با شاخه‌های درخت پرشده، بزرگ شده بود و در داخل آن چهارپایان با او زندگی می‌کردند. او در روستای مدرسه درس خواند و پدرش معیط هر روز به او چهار حبه پیاز می‌داد و جز در شب عید، گوشت نمی‌خورد و آن را با پیاز طبخ می‌کرد. دولت آن جوان مصری و فقیر را به خارج اعزام کرد، او در پاریس همانند جوانان ساده فقط با مسائل سطحی و پیش‌پاافتاده آشنا شد... و از فرهنگ به سطح و پوسته‌ظاهری آن توجه می‌کرد و از علم، جوهر



آن را نیاموخت. هنگام بازگشت، پدر او را در آغوش کشید و مادر بوسه‌بارانش کرد، اما آن جوان مصری از آن دو گریزان بود زیرا بوی پیاز و سیر به مشام می‌رسید. پسر به پدرش می‌گوید این روش سلام دادن زشت و عقب‌افتاده است. در خانه مادرش برای او پیاز و گوشت مانند زمانی که دانش‌آموز بود می‌آورد، اما جوان غرب‌زده نام پیاز را فراموش کرده و می‌گوید: «بگو مادر آن چیزی که در زمین فرورفته و اشک از چشم جاری می‌کند». وقتی پدرش «معیط»، شکایت فرزندش را پیش یکی از بزرگان می‌برد، او می‌گوید: «فرزندت، زمان کودکی، خوب تربیت نشده و حق وطن، زبان، مردم و مزیت آن‌ها را یاد نگرفته، او همچون کلاغی است که از کبک تقلید کرده و نتوانسته و ماهیت اولیه‌اش را نیز از دست داده است» (همان: ۵۷).

داستان در نزد ندیم از اهمیت بالایی برخوردار است، با وجود سادگی مضمون و واژه‌ها و با وجود اینکه آدمی نمی‌تواند در ساختار آن مطلب قابل‌توجهی بیابد، تصویرگر ذهنیت ملت و منعکس‌کننده و بازتاب مراحل (رشد) آن است و بیانگر توانایی داستان کوتاه به عنوان هنری که توصیف‌کننده دردها و رنج‌های ملی است و رسیدگی‌کننده مشکلاتشان است (همان: ۵۷؛ نوازی، ۱۳۸۸: ۲۸۴).

۸. علی‌اکبر دهخدا و جایگاه ادبیش (۱۲۹۷-۱۳۷۵ق)

بازگشت دهخدا از اروپا به ایران، مقارن با آغاز مشروطیت بود و از آن موقع با همکاری جهانگیرخان و قاسم‌خان، روزنامه‌ صور اسرافیل را منتشر کرد ... جذاب‌ترین قسمت آن روزنامه، قسمت فکاهی و طنزآمیز «چرند پرند» بود که دهخدا با امضای «دخو علی، خرمگس، اسیر الجوال، برهنه خوشحال، نخود همه آش» آن را می‌نوشت (بهزادی، ۱۳۷۸: ۶۱۸).

نثر دهخدا که در ستون طنز روزنامه‌ صور اسرافیل^(۵) به نام «چرند پرند» نوشته می‌شد، ویژگی‌های بسیار پویا و تازه‌ای داشت. نثری روان که با استفاده از کوتاه‌نویسی و اصطلاحات عامیانه توانست ادبیات فارسی را از محدوده‌ دربار به جرگه عوام بیاورد. دهخدا از نثری خوش‌آهنگ، جمله‌هایی کوتاه و گویا، نقل گفت‌وگو در جریان متن، رفت و آمد سریع از نثر گزارشی به حالت داستانی و بازگشت از آن و استفاده از ضرباهنگی پرتحرک در گزارش برخوردار بود (نبوی، ۱۳۷۹: ۱۸۲).

«چرند پرند» دهخدا مجموعه مقالات آن بزرگ‌مرد بود که در صوراسرافیل با عنوان

«دخو» می‌نوشت و ظاهراً به عنوان سخن بیهوده و فکاهی قلمداد می‌شد؛ در حالی که باطناً از استوارترین انتقادهای سیاسی و اجتماعی بوده است (حلی، ۱۳۶۴: ۱۲۳).

«سگ حسن دله» شخصیت اصلی ستون طنز دهخدا و راوی نویسنده ستون بود که با نام مستعار دخو (خادم الفقراء، دخو علیشاه) می‌نوشت. شیوه‌های گوناگونی مانند «خود را به نادانی زدن» «حاشیه‌روی در خبرنگویی»، «زدن حرف اصلی در حاشیه مطلب» و ذکر اخبار و اطلاعاتی که در پشت پرده روز جریان داشت، مهم‌ترین شیوه‌های بیان دهخدا را تشکیل می‌داد (نبوی، ۱۸۲).

طنز سیاسی دهخدا در «چرند پرند» خلاصه می‌شود و در تاریخ مطبوعات فارسی، «چرند پرند» جزء مقالاتی است که یک روزنامه‌نگار در مصاف مستقیم با مراجع قدرت و در دوره تسلط بالفعل و حی و حاضر یک حکومت خودکامه و اذنباش نوشته شده است. دهخدا هنگام نوشتن مقالات «چرند پرند» ۲۸ سال داشته است، به علاوه اینکه «صوراسرافیل» یا روزنامه‌ای که مقالات دخو در آن به چاپ می‌رسید، در پایتخت ممالک محروسه فقط ۳۲ شماره منتشر شده و فاصله بین اولین شماره تا آخرین شماره آن با همه تعطیل و توقیف‌ها فقط چهارده ماه بوده است (عنایت، ۱۳۶۹: ۶).

«دخو» در مقالات نخستین خود مسائل متفرقه از قبیل آفت تریاک، جهل و نادانی، عادات و خرافات، احتکار گندم و مظالم خانین و مالکین و دست‌نشانندگان رژیم استبدادی - مانند رحیم خان چلیپانلو در آذربایجان و قوام شیرازی در فارس - را عنوان می‌کند و رفته‌رفته دامنه طنز را بسط داده به مسائل اساسی و مورد ابتلای روز پرداخته، تاجایی که آشکارا سربه‌سر مجلس و نمایندگان و اولیای دولت می‌گذارد و از طرز کار آنان نکوهش می‌کند و تازیانه خشم را برگرداندگان گردونه زمان می‌نوازد (آرین پور ۱۳۷۵: ۸۰).

لحن وی بسیار پخته و تند و قاطع و نیشدار است، گذشت و اغماض نمی‌شناسد و بر کشته خود نمی‌بخشاید. لبه تیز مقالات او متوجه رژیم استبدادی و ملوک‌الطوایفی، بی‌شرمی و خیانت رجال دولت، ظلم و ستم اغنیا و مالکین و ریاکاری روحانی نمایان و... آن روزگار بوده است (بهزادی، ۱۳۷۸: ۶۱۹).

وی در این ستون به مسائل سیاسی اشاره می‌کرد و تلاش می‌کرد تا ضداستبداد و استعمار باشد و برای توسعه آزادی گام بردارد. از سوی دیگر نوشتن درباره عقاید خرافی

مردم، سنت‌های بی‌مایه و رفتارهای اجتماعی غلط جامعه نیز موضوعات مهمی بودند که دهخدا به آن‌ها پرداخته و آن را ناشی از عقاید جاهلانۀ عوام می‌دانست (نبوی، ۱۳۷۹: ۱۸۲).
کندن و برانداختن ریشه خرافات دینی، صبر و تسلیم به قضا و قدر، ترک دنیا و گوشه‌گیری و موهومات و تعصبات، مهم‌ترین وظیفه‌ای بود که او دنبال می‌کرد (بهزادی، ۱۳۷۸: ۱۱۹).

دهخدایی که در این روزنامه می‌بینیم یک دهخدای ضدمشروطه نیست، بلکه دهخدایی است که به حمایت از نظام نو خاستۀ مشروطه و حکومت قانون قلم می‌زند و «دهخدایی» است که قبل از آنکه ضدسلطنت یا ضدسلطان باشد، ضدقلدری و استبداد است؛ حالا این استبداد در شخص علی آقا یزدی مجسم باشد یا در شخص شیخ ابوالقاسم یا خوانینی نظیر رحیم‌خان چلیپانلو، قبال‌السلطنه ماکویی و عمیدالسلطنه و رجال و اعظامی نظیر بهادر و ارفع‌الدوله و مشیرالسلطنه و عین‌الدوله، «شاپشال» و «لیاخوف»، «یک‌دوجین داش» و «لوطی» و «چماقدار» و کارچاق‌کن به اسامی «بقال اوغلی» و «علی چراغ» و «اکبر بلند» و «ناد علی قصاب» و «علی تیزه» و غیره (عنایت، ۱۳۷۵: ۶).

نویسنده هر حادثه و پیشامدی را دستاویز قرار داده تا بر فساد دستگاه سلطنت، بی‌شرمی و خیانت رجال دولت، ظلم و ستم اغنیا و مالکین، ریاکاری روحانی‌نماهای دروغین و درباری بتازد و آن‌ها را بدون عفو و اغماض به باد تمسخر و استهزا گیرد (آرین پور، ۱۳۷۵: ۷۹).

نمونه‌هایی از مقالات چرند پرند:

در مقاله‌ای که در شماره ۲۲ صور اسرافیل به تاریخ ذی‌حجه ۱۳۲۵ هـ ق درج شده است: یکی از افراد ایرانی که از قدیم از همه مشروطه‌خواه‌تر بوده و از روز اول به سفارت و شاه عبدالعظیم و بعد پای‌پیاپی همراه آقایان به قم رفته و از روز اول آقایان فرنگی‌مآب‌ها به او حالی کرده‌اند که مشروطه یعنی عدالت، مشروطه یعنی آسایش رعیت، مشروطه یعنی آبادی مملکت ... همین‌که انتخابات مجلس انجام می‌گیرد و وکلای مجلس را خوب می‌شناسد، می‌بیند در انتخابات وکلای خوب جز به عظم بطن، کلفتی گردن، بزرگی عمامه، بلندی ریش و زیادی اسب و کالسکه دقت نکرده‌اند، می‌بیند بیچاره‌ها خیال کرده‌اند که گویا این وکلا را می‌خواهند بی‌مهر و وعده، به پلوخوری بفرستند که با این صفات، قاپوچی از هیکل آن‌ها حیا کند و مهر و رقعۀ دعوت مطالبه نکند! (دهخدا، ۱۳۲۶: ۳۲).

در شماره ۲۵ که در نهم صفر سال ۱۳۲۶ هـ ق منتشر شده، دهخدا هر چه بیشتر و آشکارتر

به رؤسای ملت و نمایندگان طبقات حاکمه می‌تازد:

ای انصاف‌دارها، والله نزدیک است یخه خودم را پاره کنم، نزدیک است کافر بشوم، نزدیک است چشمهایم را بگذارم روی هم، دهنم را بازکنم و بگویم: اگر کارهای ما همه‌اش را باید تقدیر درست کند، امورات ما را باید باطن شریعت اصلاح کند، اعمال ما را دست غیبی به نظام ببندد، پس شما میلیون‌ها رئیس، آقا و بزرگ‌تر از جان ما بیچاره‌ها چه می‌خواهید؟ پس شما کروورها سردار سپه و خان چرا ما را دم کوره خورشید کباب می‌کنید؟ پس شما چرا مثل زالو به تن ما چسبیده‌اید و خون ما را به این سمجی می‌مکید؟ (همان، ۶۸).

دهخدا در قسمتی از یکی از شماره‌های صور اسرافیل، در لفافه طنز به این موضوع که دست روسیه در پس قضایای مشروطه نهفته است، اشاره می‌کند:

«ای کبلایی! والله دیگر تمام شد، خانه‌مان خراب شد، زن، بچه، عیال، اولاد، برادر و پسر، هرچه داشتیم یا کشته شدند یا از ترس مردند، نمی‌دانی چه قیامتی است، مال رفت عیال رفت اولاد رفت، والله دیگر کافر شدیم، نزدیک است برویم ارس بشویم، نصفمان که زیر بیدق ارس رفتند والله باقیمانده هم غیرتمان نمی‌گذارد، به‌خدا اگر ارس بشویم دینمان برود باز دنیامان سرجاش است، اما حالا که خسر الدنيا و الاخرة! ای کبلایی محض رضای خدا روز پنجاه هزار سال به وزارت جنگ‌ها بگو این‌ها توپ دارند، تفنگ دارند. اگر رعیت می‌خواهید باید خیلی زود چاره‌ای به سر ما بکنید که دیگر از پا در رفتیم، دیگر اگر ما هم فردا ارس نشدیم نگویید ارومیه‌ای‌ها اصلاً بی‌غیرت بودند، اصلاً دین و ایمان درستی نداشتند، اصلاً پالانشان کج بود، دست و دامن شما، امروز اینجا فردا روز پنجاه هزار سال امضاء هرچه ارومیه‌ای هست» (همان، ۵۳).

در متنی تحت عنوان بشارت این‌گونه زبان به تمسخر مستبدین قاجار می‌گشاید و خدم و حشم آنان را به باد انتقاد و طنز تلخ می‌گیرد:

چند روز قبل وزارت داخله ما محض کمال عطوفت و مهربانی به هفت وزیر مسئول دیگر در حضور خودشان اجازه جلوس روی صندلی مرحمت فرمودند. واقعاً این مکرمات شاهانه در خور هزارگونه تمجید است. امیدوارم که جناب معظم همیشه در دره‌پروری و بنده‌نوازی نسبت به ما رعایای باوفا یک دل ...باشند (دهخدا، ۱۳۲۶: ۲۱).

عزیز من از چانه‌زدن مفت چه در می‌آید، به‌قول طهرانی‌ها پرگفتن به قرآن خوش است، آدم که پر گفت از چشم و رو می‌افتد، به دهن‌ها می‌افتد، سرشناس می‌شود خدای نکرده خدای نکرده، اگر یک اتفاقی بیفتد آن‌وقت هم به قول شاعر علیه‌الرحمة «زبان سرخ سر سبز می‌دهد



برباد» مگر حاجی علی شال‌فروش، آقا شیخ حسینعلی، مشهدی عباسقلی، نانوا حاجی حسینعلی و ارباب جمشید، این‌ها وکیل نیستند، مگر این‌ها تا حالا یک کلمه حرف زده‌اند، هر وقت این‌ها که گفتم حرف زدند من هم شرط می‌کنم جناب عمیدالحکماء هم به‌زبان بیایند، یکی هم آیا ببینم از حرف‌زدن دیگران چه فایده‌ای برده‌اید که این یکی مانده، فرضاً او هم حرف زد، یک‌دفعه خدای نخواستہ طرفدار قوام درآمده‌ایم، یک‌دفعه هواخواه جهان شاه‌خان شد، یک‌دفعه ولایت رشت را ایالت کرد، خدا خودش کارها را اصلاح کند، خدا خودش مشکل خیری از کار همه بگشاید، خدا خودش از خزانه غیبش یک کمکی بکند، اگر نه از سعی و کوشش بنده چه می‌شود؟ از حرف‌زدن ما بنده‌های ضعیف چه بر می‌آید؟ (همان، ۸۸).

همان‌طور که مشاهده شد دهخدا مثال‌های عامیانه را از زبان تهرانی‌ها نقل نموده و می‌گوید به قول تهرانی‌ها فلان مطلب اینجور است؛ یکی از ویژگی‌های نثر دهخدا از این شاخه به آن شاخه پریدن و به عبارتی استطراد است؛ مثلاً در شماره ۷ و ۸ این مقالات مطلبی در ذم و هجو دهات و دهاتی دارد و در خلال مطلبش به موضوعات مختلف مانند بوسیدن زانوی مجتهدی، رفتن به شاه عبدالعظیم و فراموشخانه و غیره می‌پردازد و انگار خود نیز متوجه اطناب کلام و حاشیه‌رفتیش و به عبارتی استطرادش است و می‌گوید: «صحبت اینجا بود که آدم تا شهر نیاید چشم و گوشش بسته است. بله مطلب اینجا بود.» (همان، ۲۳).

دهخدا به‌ندرت از صنایع بدیعی استفاده می‌کند. زبان معیار وی در چرند پرند ساده‌نویسی و بی‌پیرایگی است و برعکس هم‌عصرانش که علاقه خاصی به سجع و سایر صنایع بدیعی داشتند، با قالبی ساده و زبانی شیوا و همه‌فهم و مملو از تمسخر و طنز مطالب را بیان می‌کند (افشار، ۱۳۳۰: ۹۳). شاید در همه مقالات وی دو یا سه مورد استفاده از صنایع بدیعی را بتوان پیدا نمود مانند شماره ۲۱: «ای انسان چقدر کند و پلیدی، از هیچ لفظ پی به‌معنی نبری، از هیچ منطوق درک مفهوم نکنی...» (همان، ۷۷).

ویژگی دیگر دهخدا که نثرش نزد عوام و خواص آن روزگار مقبول افتاده استفاده به‌جا از اشعار شعرای مختلف است مانند این اشعار: «این جهان کوه است و فعل ما ندا بازگردد. این نداها را صدا (همان، ۴۰) گفتن از زنبور بی‌حاصل بود. با یکی در عمر خود ناخورده نیش (همان، ۴۶).

۹. وجوه اشتراک ساختارهای زبانی این مقالات (چرند پرند و تنکیت و تبکیت)

(۱) اولین مطلبی که توجه خواننده را به خود جلب می‌کنند، عنوان این دو مقاله‌ها است؛ هردو به نوعی بازی با کلمات هستند، البته در مورد «تنکیت و تبکیت» علاوه بر آن نوعی طباق نیز وجود دارد.

(۲) هر دو از جملات کوتاه استفاده می‌کنند و با وجود کوتاهی جملات، تعداد سطور یک مقاله فراوان است و گاهی از چند صفحه فراتر می‌رود.

(۳) ندیم در مقالاتی که برای خواص تحریر کرده، از زبان معیار و در مقالاتی که برای عوام نوشته است از زبان عامیانه بهره گرفته است. نجیب توفیق این مسئله را این‌گونه بیان می‌کند:

شماره اول از مجله تنکیت و تبکیت شش مقاله است که دو عدد از آنان برای خواص است و چهار عدد برای عوام، ندیم هر گروهی را با آنچه درخور فرهنگ آنان است مورد خطاب قرار می‌دهد که این در معانی و الفاظ نمود یافته است (توفیق: ۱۵۸).

این ویژگی منحصربه‌فرد باعث می‌شود که این متون ادبی بسیار بر دل نشینند؛ گویا آن‌ها مردم عامه را مخاطب قرار داده و با آن‌ها نیز درد و دل می‌کنند که این نیز خود می‌رساند بیشتر مردم هدف این مقالات عامه هستند و درصد بیشتر مردم مصر را عامه تشکیل داده است.

واژه‌های عامیانه «کبالیسی: ۴۰ و ۸۱^(۱)، دویمی: ۱۹»، ضرب‌المثل‌ها «صلاح مملکت خویش خسروان دانند: ۱۱ و ۹۳» و «خاک برآش خبر نبره: ۶» و «آفتابه لگن شش دست شام و نهار هیچی: ۹۶»، «زبان سرخ سرسبز می‌دهد برباد: ۸۸ و...» و کلمات رکیک و ناسزا در چرند پرند دیده می‌شود.

(۴) در نوشته‌های دهخدا، لحن انتقاد تند، متوجه مخالفان نهضت مشروطه بوده که تا چند ماه قبل از آن، یعنی اعلان مشروطیت، مقدرات جامعه و مردم در دست آن‌ها بود. دهخدا در انتقاد تندوتیز خود تقریباً هیچ ملاحظه‌ای را روا نمی‌داشت؛ از درباریان تا دیوانیان و روحانیون و خوانین، خلاصه همه قدرتمندان و صاحبان نفوذ مخالف آزادی و مشروطیت آماج انتقادهای طنزآمیز او بودند (خارابی، ۱۳۸۶). دهخدا از کسانی چون «افیالتس: ۷، حاجی آقامحسن: ۹، حسین‌خان قلعه زنجیری: ۱۴، گری بایدواف: ۶۴، حاجی ملاعباس: ۱۰۹، رحیم‌خان چلیپانلو: ۸۲ و...» نام می‌برد که به نظر می‌رسد، این اسامی در این کتاب واقعی و حقیقی باشند. ندیم نیز در کتاب «تنکیت و تبکیت» مخاطبان موردنظر خود را مستقیم و بی‌پرده نام می‌برد، در این کتاب، روی سخن بیشتر با استعمار بریتانیا و سردمداران حکومت مستبد وقت است.



۵) بازی با الفاظ و عبارات و کلمات سجع‌آمیز «کیما و لیمیا و سیمیا: ۳»، «کلام الملوک ملوک الکلام: ۱۲۹»، «امیر نویان، امیر تومان، یوزباشی، ده‌باشی، پنجه‌باشی: ۹۷ و...» و استفاده از عبارات زبان عربی «ملاذ الانام: ۱۵»، فقر الدم: ۲۰»، خلف الصدق: ۲۹»، سرُّ والخفیات: ۵۵» و «السلام علی من اتبع الهدی: ۱۲۳» و مراعات نظیر «تریاک، خشیش، مرفین: ۳»، در این کتاب دهخدا به چشم می‌خورد (عنایت، ۱۳۶۹: ۱۱). در تنکیت و تبکیت نیز این صنعت هنری به صورت موسیقی خاصی نمود یافته است:

أيها المحررون القائمون بتهذيب النفوس، افتوبى فى النفوس ان سمعت لموعظة ضلت و إن رأأت الحق نفرت، و إن ادعت النور أظلمت، و إن قيدت إلى الخير جمحت، و إن منعت من الشر ربحت، و أن أغضبت رضيت، و إن أَرْضِيت بطرت، إن سمعت تقبيح فعل من مذهب رمت به، و إن ردت عنه جمِلا، إدعته لها، و إن أرشدها مقتته، و إن مدحها قذفته، و إن صحبها أسأته، و إن أتى عليها شتمته، و إن خدمته أهانته، و إن نصحتها لعنته... (توفیق، ۱۹۶۳: ۱۶۹).

سجع و جناس و اشتقاق‌های موجود در این کلمات که نوعی بازی با حروف است، هم بر موسیقی لفظی جملات می‌افزاید و هم در تقریب و تداعی معنا در ذهن مخاطب تأثیر می‌گذارد. وی مانند اولین عبارت دهخدا، سخن پادشاهان را همانند و هم‌ردیف بالاترین سخنان و اوامر دانسته تا به‌گونه تعریض و کنایه نشان دهد سخن پادشاهان در نزد مردم عامه برترین سخنان است، درحالی که در واقعیت چنین نیست. همچنین بین واژه ضلت و نفرت، جمحت و ربحت، رضیت و بطرت و مقتته و قذفته نوعی جناس غیرتام وجود دارد؛ بین کلمات خیر و شر و اغضبت و ارضیت علاوه بر سجع، طباق وجود دارد؛ بین واژه‌های مقتته و قذفته، أسأته و شتمته و أهانته و لعنته نوعی هماهنگی وجود دارد که در علم بلاغت مراعات‌نظیر گفته می‌شود و بر تأکید معنا می‌افزاید. البته نباید فراموش کنیم که این نوع سجع‌آرایی از میراث عصر انحطاط است که در آثار ندیم خیلی به‌ندرت می‌بینیم و این ساده‌نویسی و معناگرایی نیز از تأثیرات مستقیم آموزه‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی می‌باشد؛ وی آموخت که قلم نیرومند را جسورانه در خدمت وطن به‌کار گیرد و نشریه را جولانگاهی برای ادبیات پاک و افکار متعالی قرار دهد.

۹-۱. وجوه اختلاف ساختارهای زبانی این مقالات

۱. دهخدا از یک شیوه غیرمستقیم برای بیان خود استفاده می‌کند؛ وی از واژه‌های دخو علی،

خرمگس، اسیر الجوال، برهنه خوشحال، نخود همه آش و... استفاده می‌کند؛ درحالی‌که عبدالله ندیم، زمانی‌که روی سخن با خودش است، مستقیماً واژه «من» را به کار می‌برد.

۲. یکی از ویژگی‌های چرند پرند شکنجه ارقام و اعداد و در واقع تمسخر برآوردهای مردم است از چیزهایی که هیچ‌کس نمی‌تواند آن را شماره کند (افشار، ۱۳۳۰: ۹۳-۹۴). او در یکی از همین مقالات، می‌نویسد:

گفت نخور، عسل و خربزه باهم نمی‌سازند... من می‌خواهم اولیای دولت را به عسل و روسای ملت را به خربزه تشبیه کنم. اگر وزارت علوم بگوید توهین است حاضرم دویست و پنجاه حدیث در فضیلت خربزه و یکصد و چهل و نه حدیث در فضیلت عسل بسازم (دهخدا، ۱۳۲۶: ۴۹).

او در این جملات به ظاهر ساده ولی پرمحتوا، از یک ضرب‌المثل مشهور استفاده می‌کند تا به مردم روزگارش بفهماند که همان‌گونه که تناول خربزه و عسل باهم، بر مزاج آدمی خوش نمی‌آید و باعث برهم‌خوردن دستگاه گوارشی می‌شود، اولیای دولت و رؤسای ملت که هر دو از سردمداران هستند با هم نمی‌توانند کنار بیایند و حضور یک‌دیگر را در یک مکان برنمی‌تابند تا باری از مشکلات این مردم بینوا بردارند. ویژگی دیگری که در اغلب طنزهای دهخدا می‌بینیم تجاهل‌العارف است؛ گویی دخو در مواردی برای حکومت عقل و شعور قائل نیست و بنا را بر این گذاشته است که کسی از دستگاه‌های حاکم متوجه سخنان بودار و نیش و کنایه‌های رساتر از هر حرف بی‌پرده و شوخی‌های رندانه او نیست (عنایت، ۱۳۶۹: ۶۹).

۳. در چرند پرند عباراتی وجود دارد که زیرساخت آن بیانگر ترس‌های پنهان نویسنده است؛ با این حال، این ترس و بیم‌ها باعث نشده همه اندیشه‌های وی ناگفته بماند؛ نویسنده چنان وانمود می‌کند که در بیان حرف‌هایش با موانعی جدی روبه‌رو است. او به عبارتی نظیر «من نمی‌گویم که...»، «به من چه که...»، «مطلب این نیست...»، «می‌ترسم» و عباراتی مشابه آن، که بارها و بارها تکرار می‌شوند، نگرانی‌های خود را به مخاطب انتقال می‌دهد. اما جملاتی که بعد از این عبارات می‌آید نشان می‌دهد که ترس وی آن‌قدرها هم جدی نیست و دست‌کم قسمتی از رازهای پشت پرده و اسرار مگو، فاش شده است. کاربرد این تکنیک، نیروی طنز وی را دوچندان می‌سازد.

به نمونه‌ای از این تکنیک توجه کنید:

... من خودم می‌دانم چه مطالبی را باید نوشت، چه مطالبی را ننوشت. آیا من تا به حال



هیچ ننوشته‌ام چرا روز شنبه ۲۸ ماه گذشته، وقتی نماینده وزیر داخله به مجلس آمد و آن حرف‌های تند و سخت را گفت، یک نفر جواب او را نداد؟ آیا من نوشته‌ام که کاغذبازی که در دیگر ممالک از جنایات بزرگ محسوب می‌شود، در ایران چرا مورد تحسین و تمجید شده؟... این‌ها همه از سرایر مملکت است. این‌ها تمام حرف‌هایی است که همه‌جا نمی‌توان گفت. من ریشم را در آسیاب سفید نکرده‌ام، جانم را از صحرا پیدا نکرده‌ام، تو آسوده باش، هیچ‌وقت از این حرف‌ها نخواهم نوشت (دهخدا: ۶۷؛ کرمی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۰ و ۱۱).

۴. استفاده فراوان ندیم از آیات قرآنی، به صورت تناس، زبان ادبی روزنامه او را با یک موسیقی خاصی همراه کرده است. مانند: «فقدأت الطامة الكبرى و انکدرت نجوم المنشور»^(۷)...

(توفیق، ۱۹۶۳: ۱۶۴).

۵. ندیم در بین مقالاتش برای تفهیم بیشتر مطالب از هنر داستان بهره برده است و چنان‌که نمونه‌هایی آورده شد، در بین این داستان‌ها، به بررسی مضامینی چون فقر، ربا، جهل، سوءاستفاده و ... که مضامین اجتماعی هستند، پرداخته است؛ همچنین در جای‌جای داستان‌هایش سادگی و عقب‌افتادگی مصریان و سوءاستفاده و چپاول ثروت‌هایشان را از سوی استعمار انگلیس به تمسخر می‌گیرد.

۶. از جمله موارد اختلاف در بین تکنیک‌های بیانی آن دو می‌توان به مؤدبانه‌بودن جملات ندیم اشاره کرد؛ دهخدا به راحتی عباراتی چون «نخود آش» و «خرمگس» را به کار می‌برد که نوعی عبارت کنایی هستند و در زبان عامیانه برای خطاب کردن شخص کنجکاو مورد استفاده قرار می‌گیرند.

۹-۲. وجوه اشتراک و اختلاف محتوایی

۱. هر دو نویسنده در دوره خفقان، استبداد و سرکوب زندگی می‌کرده اند؛ تعطیلی مجلس و قیام عربی پاشا در دوران ندیم و به توپ بستن مجلس و انزوای مشروطه‌خواهان در دوران دهخدا، مؤید این مطلب است و البته هر دو در سنین بلوغ فکری (دهخدا در ۲۸ سالگی و ندیم در ۳۶ سالگی) این روزنامه‌ها را نوشتند.

۲. دوره انتشار هر دو روزنامه محدود به دوره خاصی بوده است. اولین شماره روزنامه «تکنیک و تبکیت»، در تاریخ ۱۸۸۱/۶/۶ منتشر شد (همان، ۵۱). تا تاریخ ۱۸۸۱/۱۱/۲۰ که به روزنامه «طائف» تغییر نام یافت (همان، ۵۲). نخستین شماره «چرند پرند» در روز پنجشنبه،

هفدهم ربیع‌الاول ۱۳۲۵ هـ.ق (۱۰ خرداد ۱۲۸۶ هـ.ش)، منتشر شد. روزنامه «صوراسرافیل» تا ۲۲ جمادی‌الاول سال ۱۳۲۶ هـ.ق به فعالیت علمی، انتقادی و اطلاع‌رسانی خود ادامه داد و در مجموع، ۳۲ شماره آن به چاپ رسید (اباذری، ۱۳۸۴: ۲۷). هردو بعد از تعطیلی روزنامه‌هایشان به کار خود ادامه دادند و در این راه مصر بودند و به توانایی‌های خود ایمان داشتند.

۳. دهخدا در «چرند پرند» به بیان مطالب سیاسی و ندیم هم به مسائل سیاسی و هم اجتماعی می‌پردازد. روزنامه «طائف» که در واقع دنباله و ادامه روزنامه «تنکیت و تبکیت» است، بیشتر سیاسی است و به همین دلیل ندیم دستگیر وزندانی می‌شود.

۴. ویژگی بارز ندیم از سایر پیشگامان عصر نهضت این است که او آگاهی عمیقی نسبت به توده مردم و مخصوصاً کشاورزان دارد؛ زیرا وی در میانشان زندگی و معاشرت داشته است. او در آغاز به مسائل فقراء می‌پردازد و آن‌ها را اصل هر چیزی به‌شمار می‌آورد و در عین حال به اسلام و امور انقلاب می‌پردازد و به دگرگونی‌های که از جانب غرب به مصر روا می‌شود (حمزه، ۲۰۰۰: ۶۰).

۵. استفاده دهخدا از اصطلاحات شایع آن روزگار مثل «مجاهدین شاه عبدالعظیم از غارت محله یهودی‌ها برگشته‌اند» (چرند پرند، ۲۲). چنانکه گذشت، قالب محتوایی دهخدا ساده و به دور از تکلف و صنایع بدیعی و به عبارتی غیرمصنوع و نثر فارسی آن روان و خوش‌آهنگ و در اوج کمال خویش است. محتوای زبانش استفاده به‌جا و مناسب از اشعار و ضرب‌المثل‌ها و کلمات عامیانه و آیات و احادیثی ساده است که برای همه قابل‌فهم است یا حداقل در آن روزگار شایع بوده است.

۶. ندیم تا حدودی تحت‌تأثیر نثر مصنوع دوره انحطاط بود و به‌همین دلیل دوگونه می‌نوشت؛ یکی برای عوام، با همان زبان عامیانه و همه‌فهم و دیگری برای خواص و چنانکه گذشت در شماره اول این روزنامه این امر مبرهن بود. محتوای زبانی ندیم استفاده بیش از اندازه از کلمات مصنوع و سجع و دیگر آرایه‌های بدیعی بوده است.

۷. از ویژگی‌های دهخدا، تنها ساده‌نویسی نیست، بلکه علاوه بر آن، درست‌نویس نیز بوده است؛ به‌طوری که با خواندن این مقالات تمام تاریخ مشروطه جلوی خواننده رژه می‌رود. از دیگر ویژگی‌های محتوای زبانی دهخدا عبارت است از خود را به نادانی‌زدن، حاشیه‌روی و بیان اسرار مگو.

۱۰. نتایج پژوهش

طنز یکی از شیوه‌های ادبی است که از دیرباز در ادبیات برای بیان مفاسد و معایب اجتماعی به‌کار می‌رود. شاعران و نویسندگان فراوانی پا به عرصه طنزنویسی گذاشته‌اند که از بهترین آن‌ها در زبان فارسی می‌توان به دهخدا، طنزنویس مشهور عصر مشروطه، اشاره کرد و در زبان عربی می‌توان عبدالله ندیم، خطیب و سخنران انقلاب عراقی پاشا را نام برد. ندیم با نوشتن سه روزنامه به‌دنبال هم که هریک پیرو و دنباله قبلی بود؛ توانایی خود را هم در عرصه روزنامه‌نگاری و هم در عرصه طنزهای سیاسی و اجتماعی به اثبات رسانده است.

هر دو بیانی شیوا، سلیس و روان دارند و خواننده را بعد از مطالعه به تفکر وامی‌دارند و لبخندی تلخ بر لبان آن‌ها می‌نشانند. این دردها و رنج‌ها که همواره روح و جان آدمیان را می‌آزارد. طنز هر دو صریح و گزنده است، شاید استفاده آن‌ها از کلمات عامیانه و رایج در میان مردم باعث شده سخنانشان زودتر بر دل بنشیند و لبخند بر لبان مخاطب بیاورد. داستان‌پردازی و ویژگی بارز ندیم در اثر «تنکیت و تبکیت» است و به‌کارگیری فراوان کلمات عامیانه و بازی با کلمات و عبارات، ویژگی دهخدا است. تناس و تلمیح به آیات قرآنی در تنکیت و تبکیت ندیم و استفاده از عبارات عربی که خاص دوران و زبان و ادبیات عصر مشروطه بوده در «چرند پرند» دیده می‌شود. صحبت از مسائل مردم فقیر و بینوای جامعه، یکی از ویژگی‌هایی است که بیشتر در «تنکیت و تبکیت» نمود یافته و باعث شده تا سخنان ندیم بیشتر بر دل خواننده بنشیند.

ندیم روزنامه‌نگاری جسور بود که با سیاست‌های استبدادی خدیوها و استعمار بریتانیا مبارزه کرد. وی همچنین به‌عنوان آگاهی‌دهنده آمده بود تا مردم را از وهم و خیال و خرافه‌پرستی و جهل نجات دهد. ندیم در هر داستانی که نوشته، تأکید کرده است که جهل، اساس هر بلایی است و نباید در مقابلش سکوت کرد. وی با قالب داستان کوتاه و با وجود سادگی مضمون و واژه‌ها، تابلویی از فقر و بدبختی و جهل و خرافات مصریان ترسیم کرده و تا حد ممکن آن‌ها را به سخره گرفته است.

زبان طنز ندیم مصنوع‌تر از دهخدا بود. دهخدا در مراعات حال مقتضای مخاطب موفق‌تر بود و ندیم برای پوشش این ضعف از دو زبان فصیح و عامیانه بهره برده است.

علت نامگذاری «تنکیت و تبکیت» این است که نکته‌ای را با زبان و قالب داستان ذکر می‌کند، سپس آن نکته را که معمولاً آداب و رسوم نامطلوب و زنگار گرفته مصری است نقد

می‌کند و بر آن می‌گریزد.

چرند پرند دهخدا مجموعه مقالات دهخدا بود و ظاهراً به عنوان سخن بیهوده و فکاهی محسوب می‌شد، درحالی‌که از استوارترین انتقادهای سیاسی و اجتماعی است که در درباره مستقیم با مراجع قدرت نگاشته شده است.

دهخدا تازیانه خشمش را بر گردانندگان گردونه زمان می‌نوازد و لبه تیز مقالاتش متوجه رژیم استبدادی قاجار و مخالفان مشروطه است.

مقالات ندیم در تنکیت و تبکیت و چرند پرند دهخدا در صور اسرافیل، از اصلی‌ترین عوامل بیداری مردم در دوران جهل و استبداد و استعمار بودند که تحت‌تأثیر مستقیم و غیرمستقیم از آموزه‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی آموختند که چگونه قلم نیرومند را جسورانه در خدمت وطن به‌کار گیرند و نشریات، را تبدیل به جولانگاهی برای ادبیات پاک و افکار متعالی کنند.

استفاده از کلمات ظلم، استبداد، استعمار و مبارزه به همت سید جمال‌الدین در مصر میسر شد و در ایران، به دلیل نبود سید جمال‌الدین، این مطالب از طرف شاگردانش به دهخدا و به تبع آن، مردم منتقل شد؛ این همان عامل مشترک این مقالات باوجود اختلاف محیطی و زبانی است.

۱۱. پی‌نوشت‌ها

۱. احمد عربی پاشا؛ افسر مصری که علیه مداخله پاشهای ترک و آزادی کشورش از دست استعمارگران انگلیسی قیام کرد ولی انقلابش با شکست مواجه شد و باعث دخالت انگلیس در مصر به مدت بیش از هفتاد سال شد و خود عربی پاشا دستگیر و به جزیره سریلانکا تبعید شد.

۲. خدیوی لقبی بود که سلطان عبدالعزیز عثمانی به اسماعیل پاشا، والی مصر در سال ۱۸۶۷ اعطا کرد و والیان دیگر بعد از او نیز به این لقب نامیده شدند (المنجد فی الاعلام، ۲۰۰۰: ۲۳۰).

۳. سه روزنامه با نام او به چاپ رسید: روزنامه تنکیت و تبکیت، روزنامه طائف و روزنامه استاد (توفیق، ۱۹۶۳: ۱۵۱).

۴. محمد علی پاشا (۱۷۶۹-۱۸۴۹) مؤسس سلسله خدیوی است. وی یکی از فرماندهان حکومت عثمانی بود که در آلبانی به‌دنیا آمد، شخصی بی‌سواد ولی زرنگ بود از طرف



- عثمانی‌ها با ناپلئون جنگید و حکومتی مستقل به نام خود در مصر تشکیل داد که از سال ۱۸۰۵ تا ۱۹۵۲ قیام افسران آزاد به فرماندهی جمال عبدالناصر ادامه داشت (المنجد: ۵۲۴).
۵. میرزا جهانگیرخان شیرازی (۱۲۹۲-۱۳۲۶) پسر آقا رجبعلی، مدیر روزنامه «صور اسرافیل» به‌خاطر نام روزنامه‌اش به صور اسرافیل ملقب شد. از شیراز به تهران آمد و در دارالفنون به تحصیل پرداخت. در این هنگام بود که نهضت مشروطه‌خواهی آغاز شده بود. در انجمن‌های سری و مجامع ایرانیان راه یافت. میرزا جهانگیرخان با سرمایه میرزا قاسم‌خان تبریزی و همکاری میرزا علی‌اکبرخان قزوینی (دهخدا) روزنامه‌ای موسوم به صور اسرافیل ایجاد کرد. روزنامه صور اسرافیل به مشکلاتی دچار شد؛ بعد از توپ‌بستن مجلس دستگیر شد و در باغ شاه به دستور محمدعلی‌شاه در سال ۱۳۲۶ کشته شد.
۶. این اعداد شماره صفحاتی است در کتاب چرند و پرند و این الفاظ در این صفحات آمده است.
۷. نازعات / ۳۴؛ تکویر / ۲؛ طور / ۳.

۱۲. منابع

- قرآن کریم. آیات «فاذا جأت الطامه الکبری» (نازعات / ۳۴)؛ «اذا النجوم انکدرت» (تکویر / ۲)؛ «فی رق منشور» (طور / ۳).
- آراین‌پور، یحیی. (۱۳۷۵). *از صباتانیم*. چ ۶. ج ۲. تهران: انتشارات زوآر.
- ابادری، منیژه. (۱۳۸۴). «چرند پرند دهخدا از دیدگاه اجتماعی. سیاسی و ادبی». ماه‌نامه حافظ. ش ۲۵ از ص ۲۸ تا ۳۶.
- <http://www.noormags.com/view/Magazine/ViewPages.aspx?ArticleId=178370>
- افشار، ایرج. (۱۳۳۰). *نثر فارسی معاصر*. چ ۱. تهران: انتشارات کانون معرفت.
- امین. احمد. (بلا تاریخ). *زعماء الاصلاح فی العصر الحديث*. بیروت: دارالکتاب العربی.
- انوری، حسن. (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن*. چ ۱. ج ۵. تهران: انتشارات سخن.
- بهزادی اندوهجردی، حسین. (۱۳۷۸). *طنز و طنزپردازی در ایران*. چ ۱. تهران: چاپ نوبهار و صدوق.
- توفیق، نجیب. (۱۹۶۳). *عبدالله النديم خطيب الثورة العربیة*. قاهره: مكتبة الطيات الازهریة.

- حلبی، علی اصغر. (۱۳۶۴). *مقدمه‌ای بر طنز و شوخ طبعی در ایران*. چ ۱. تهران: انتشارات پیک.
- حمزه، نذیه. (۲۰۰۰). *عبدالله النذیم سيرة عطرة... و حياة حافلة*. دمشق: اتحاد کتاب العرب.
- جمعی از نویسندگان. (۲۰۰۰). *المنجد فی الاعلام*. چ ۲۴. بیروت: دار المشرق.
- داد، سیما. (۱۳۷۸). *فرهنگ اصطلاحات ادبی و...*. تهران: ناشر مروارید.
- خارابی، فاروق. (۱۳۸۶). «طنز در مطبوعات دوره آغازین مشروطیت». مجله‌نامه فرهنگستان. د ۹. ش ۱. صص ۳۴-۶۲.
- http://sid.ir/fa/VEWSSID/J_pdf/70213860103.pdf.
- داود، مجدی. (۲۰۰۹). «عبدالله النذیم فارس الکلمه و قائد الثورة». (www.said.net) قسم منوعات).
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۲۶). *چرند پرند*. تهران: کانون معرفت.
- زیات، احمدحسن. (بلا تاریخ). *تاریخ الادب العربی للمدارس الثانویة و العلیا*. قاهره: دارالنهضة بمصر.
- زیدان، جرجی. (۱۹۹۶). *تاریخ آداب اللغة العربیة*. ج ۲. جزء ۴. چ ۱. بیروت: دار الفکر.
- سید علوی، سید ابراهیم. (۱۳۸۱). «ادبیات طنز و تعریض». *مجله اندیشه اسلامی*. ش ۳. <http://www.noormags.com/view/Magazine/ViewPages.aspx?ArticleId=17722>.
- شوقی نوبر، احمد. (۱۳۷۱). «طنز و شیوه‌های گوناگون آن». *مجله کیهان اندیشه*. ش ۴۲. <http://www.noormags.com/view/Magazine/ViewPages.aspx?ArticleId=25995>.
- عنایت، محمود. (۱۳۶۹). «دهخدا و طنز سیاسی». *مجله کلک*. ش ۷. <http://www.noormags.com/view/Magazine/ViewPages.aspx?ArticleId=280642>.
- غزال، مصطفی. (۱۹۸۳). *دعوه الافغانی فی میزان الاسلام*. ط ۱. الرياض: دارطیبه
- فاخوری، حنا. (۱۳۸۳). *الجامع فی تاریخ الادب العربی (الادب الحدیث)*. چ ۲. قم: ناشر ذوی القربی.
- کرمی، م؛ ز، ریاحی زمین و ج، دهقانیان. (۱۳۸۸). «پژوهشی در تئوری و کارکرد طنز مشروطه». *پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی (مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی)*

دانشگاه اصفهان). س ۴۵. دوره جدید. ش ۱. بهار ۱۳۸۸.
http://www.sid.ir/fa/VEWSSID/J_pdf/41213880101.pdf.

- موحد، عبدالحسین. (۱۳۸۲). طنز و خلاقیت. مجله پژوهش‌های ادبی. ش ۲ از ۱۵۷ تا ۱۷۰.
<http://www.noormags.com/view/Magazine/ViewPages.aspx?ArticleId=9678>.
- نبوی، ابراهیم. (۱۳۷۹). *کاوشی در طنز ایران*. ج ۱. چ ۱. تهران: انتشارات جامعه ایرانیان.
- نوازنی، بهرام. (۱۳۸۸). *آراء و اندیشه‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی*. (مجموعه مقالات همایش یکصد و پنجاهمین سالگرد). چ ۱. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی.